

## حقیقت انتظار

(از کتاب: تومی آیی)

میر فطروس در کتاب خود، انتظار را مذهب احتراز معرفی می کند؛ مذهب کناره گیری و گوشه گیری، مذهبی که نمی تواند کاری صورت دهد، پس دهن کجی می کند و کنار می کشد.

دکتر [شریعتی]، انتظار را مذهب اعتراض می دانست. مذهبی که حرفی دارد و کاری می تواند و به آن چه می گذرد دل نمی بندد و همه ظلم ها و بیداد ها را با یک نه ی بزرگ که از سقیفه آغاز شد، پیش می راند.

سوالی که در ذهن می آید دو جلوده دارد: یکی این که اعتراض تا کجا ادامه دارد؟ آیا تا عدالت، تا آزادی، تا آگاهی و عرفان و یا تا شکوفایی و تکامل و یا ...

دوم این که این اعتراض چه کاری را به دنبال می آورد و این نفی با چه اثباتی همراه می شود؟

در مرود اول باید گفت که آرمان دینی و هدف رسالت بالاتر از تکامل و شکوفایی استعدادهای آدمی است. چون این وجود تکامل یافته و شکوفا، می خواهد در چه جهتی و برای چه مقصدی مصرف شود؟ رشد و خسر، دو بعد تکامل انسانی است.

همین آرمان و همین مقصد، زمینه ها و آمادگی هایی را می طلبد؛ آمادگی در ذهنیت و روحیه و طرح و تدبیر و تربیت نیروها و شکل و سازماندهی آن ها و جاسازی و جایگزینی مستمر و بی وقفه آن ها.

و ناچار این مقصود از انتظار همراه تقیه و قیام، می شود سه گام اساسی انقلاب دینی و انقلاب اسلامی.

پس انتظار نه احتراز، نه اعتراض، که آمادگی و سازندگی و تقدیر و تدبیر و تربیت و تشکل جدید را در دامان خویش دارد. ما در بحث ریشه های انتظار، بیشتر از این به وسعت این مفهوم می رسمیم و با سطح اعتراض و شکل های اعتراض و آماده باش و سازندگی های گسترده، لا اقل آشنا می شویم.

روح انتظار با دستیابی به امن و رفاه و رهایی که آرمان های انسان معاصر و شاید خود ما هم باشد، آرام نخواهد گرفت و کسانی که همراهی حجّت و معیّت محمد و آل محمد را می خواهند نمی توانند تا این سطح قرار بگیرند و تا این حد آرام باشند، که انسان معاصر چه بسا بتواند با تکیه بر علم عقل و عرفان، بدون نیاز به وحی و مذهب تا این مرحله گام بردارد و با عقل جمعی و روح جمعی و غریزه ی جمعی به این مهم نائل آید. پس ما که از ضرورت وحی و اضطرار به حجّت و انتظار حجّت دم می زنیم باید از اول حساب را روشن کنیم و سنگمان را حق کنیم. چون ما مدعی هستیم که آدمی برای بیش از هفتاد سال برنامه ریزی شده و معتقد

هستیم که بافت و ساخت انسان و جهان با این سطح از رفاه و امن و رهایی سازگار نیست. تحول نعمت ها و محدودیت ها و خود آگاهی و مرگ آگاهی، آدمی را در متن رفاه، راحت نمی گذارد و در شب عروسی به فکر عزا و بارهای سنگین فرداها می اندازد.

اگر ما مساله ی قدر و استمرار و ارتباط های حتی محتمل و پیچیده با عوالم مشهود و غیب را در نظر بگیریم و اگر ما برای این وسعت طرح و تدبیر و تربیت و تشکّل را دنبال کنیم، ناچار انتظار ما از حجت و انتظار ما برای حجت شکل دیگری می گیرد و انتظار ما در جایگاه خویش می نشیند.